

یابنده مگر اینکه بتوانند این امیال خود را با آزادی و بلا مانع اقماع کنند؛ پس این قبیل افکار را مبنای عقاید و نظریات اجتماعی خود قرار دادند و گفتند که خداوند کلیه وسایل معیشت را در روی زمین در دسترس مردمان قرار داده است تا افراد بشر آن را بتساوی بین خود قسمت کنند، به قسمی که کسی بیش از دیگر ممنوعان خود چیزی نداشته باشد. نابرابری و عدم مساوات در دنیا به جبر و قهر، از آن بوجود آمده است که هر کس می‌خواسته تمایل و رغبت‌های خود را از کیسه برادر خود اقماع کند. اما در حقیقت، هیچکس حق داشتن خواسته و مال و زن، بیش از سایر ممنوعان خود ندارد. پس باید از توانگران گرفت و به تهیدستان داد تا بدینوسیله، مساوات دوباره در جهان برقرار شود. زن و خواسته باید، مانند آب و آتش و سراج، در دسترس همگان بالاشترک قرار گیرد. این عمل خیری است که خداوند فرموده و نزد او اجر و پاداشی عظیم دارد. گذشته از تمام اینها دستگیری مردمان عملی است قابل توصیه و باعث خشنودی خداوند است... انسان مکلف به عمل خیر است در اهل شریعت آنان (زردشت و مزدک) نه تنها قتل بلکه اضداد بنیو هم ممنوع بود. در سهام نوازی، می‌گفتند که، هیچ چیز را نباید از سهام دریغ داشت، از هر طایفه و هر ملت می‌خواهد، باشد؛ حتی نسبت به دشمنان هم بایستی به‌سهرسانی و عفو رفتار کرد.^۱

راجع به چگونگی و علل نزدیکی قباد با مزدک، مدارک موثقی در دست نیست. بعضی می‌گویند که قباد از روی اعتقاد، از مزدک پیروی می‌کرد. برخی، مانند ابوریحان بیرونی، می‌گویند: «گرویدن قباد به آیین مزدک، از راه اضطرار بود؛ چه قدرت سلطنت در مقابل نفوذ پیروان این آیین، اثری نداشت.»

نلد که، خاور شناس آلمانی، می‌گوید: «گرویدن قباد که پادشاهی نیرومند و با اراده بود به آیین مزدک نتیجه ضعف و اضطرار او نبود بلکه گرویدن او به مذهب جدید، برای درهم شکستن قدرت اشراف و روحانیان زردشتی بود.»

کمونیسم مزدکی بعثت آماده نبودن محیط و فقدان نقشه اقتصادی و اجتماعی صحیح، چندان نپایید. انوشیروان در پی یک توطئه محیلا نه و سبانه، بسیاری از سران این نهضت را زنده بگور کرد، و از فعالیت علنی آنان که جان به سلامت برده بودند بسختی جلوگیری نمود. در نتیجه سختگیری دولت، مزدکیان به فعالیت‌های مخفی دست زدند. پیروان مزدک تا قرن‌ها پس از نهضت اسلامی، بطور مخفی، به تبلیغ آراء و نظریات خود مشغول بودند.

پس از نهضت مزدکی، انوشیروان و دیگر زورمندان آن دوران، در راه تعدیل اقتصادی و اجتماعی جامعه عهد ساسانی قدمی بر نداشتند. در نتیجه، روز بروز، عدم رضایت عمومی فزونی گرفت. وضع کلی مردم را از زبان برزویه طبیب در کتاب کلیله و دمنه، چنین می‌خوانیم: «در این روزگار تیره... عدل، ناپیدا و جور ظاهر، ولوم و دانانت مستولی و کرم و سروت متواری، و درستیها ضعیف و عداوتها قوی، و نیکمردان رنجور و مستذل، و شیریان فارغ و محترم، و مکرو خدیعت بیدار و وفا و حریت، در خواب.» در نتیجه ظلم و بیدادگری و عدم توجه به منافع اکثریت، حکومت ساسانیان، بسرعت، در سراشیبی سقوط افتاد و با حمله اعراب، مقدمات شکست قطعی

www.Bakhtiaries.com

آلان فراهم گردید.

تعالیم اقتصادی قرآن

درقران غیراز تعالیم و آموزشهای مذهبی به مسائل

اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی نیز توجه شده است، ما در اینجا نمونه‌بی چند از تعالیم اقتصادی قران را نقل می‌کنیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينِ الْإِلَهِ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلِكَ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ...»

— اینک ترجمه کامل آیه ۲۸۱ (سوره بقره)

ای اهل ایمان چون به قرض و نسیه معامله کنید، سند نوشته‌ای تا زمانی معین بین شما مبادله شود. باید نویسنده درستکاری معامله بین شما را بنویسد و از نوشتن ابا نکند، که خدا بوی نوشتن آموخته، پس باید بنویسد و مدیون، امضاء کند و از خدا بترسد و از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد (و نیفزاید) و اگر مدیون سفیه یا صغیر است و صلاحیت امضاء ندارد ولی او بعدل و درستی امضاء کند، یا تواند اقرار کند دوتن از مردان گواه آرید و اگر دوسر نباشد، یکتن مرد و دوزن، هر که را طرفین راضی شوند گواه گیرند که اگر یکی از آنها فراموش کند دیگری را در خاطر باشد و هرگاه شهود را (به مجلس یا به محکمه بخوانند) از رفتن امتناع نکنند و در نوشتن آن با تاریخ معین مسامحه نکنید، چه معامله کوچک و چه بزرگ باشد. این درست تر است نزد خدا.. تا شک و ریبی در معامله پیش نیاید که موجب نزاع شود مگر آنکه معامله نقد و حاضر باشد که دست به دست میان شما رد و بدل شود در این صورت باکی نیست که ننویسند و هرگاه معامله کنید در آن گواه گیرید...»

و در آیه ۲۸۲ سوره بقره آمده است:

«و اگر درسفر باشید و نویسنده‌یی برای تنظیم سند قرض و معامله نیاید برای وثیقه دین گروی گرفته شود و اگر برخی، برخی را امین داند به آن کسی که امین شناخته امانت بسپارد، پس امین باید امانت را ادا کند و از خدا بترسد و به امانت خیانت نکند و کتمان شهادت نکند...»
همچنین در سوره مطففین آیه ۱ تا ۳ به کم فروشان هشدار و تذکر داده شده است که از تقلب در کسب خودداری کنند و از راه راست منحرف نشوند:

وَبِلِّئِ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ.

وای به حال کمفروشان، آنانکه چون به کیل چیزی از مردم بستانند. تمام بستانند و چون چیزی بدهند در کیل و وزن به مردم کم دهند. همچنین در سوره بقره آیه ۱۸۸ می فرماید:

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لْتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

« مال یکدیگر را به باطل و به ناحق مخورید و کار را به داری مکشایید که بوسیله رشوه و زور قسمتی از مال را بخورید با اینکه بطلان دعوی خود را میدانید. و در سوره توبه آیه ۳۴ چنین آمده است :

وَالَّذِينَ يُكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

«آنانکه طلا و نقره ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند، آنان را به عذاب دردناک بشارت ده. — و در زمینه اعتدال و میانه روی در سوره اسری چنین تعلیم می دهد :

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

«نه زیاد اسساک و سختگیری نما و نه زیاده روی کن. که از هر دو پشیمان خواهی شد (سوره اسری، آیه ۲۹)

و در سوره آل عمران آیه ۸۶ در مورد احسان و نیکوکاری می فرماید:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.

«اگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید صواب کرده اید. همچنین در سوره اسری آیه ۲۶ تأکید شده است که از تبذیر و زیاده روی خودداری شود و ولخرجمان و سبذرین برادران شیطان خوانده شده اند:

«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»

وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا وَإِمَّا تُعْرِضِينَ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا
فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مِيسُورًا»

مبذران و کسانیکه در زندگی زیاده‌روی می‌کنند و اعتدال و میانه‌روی را مراعات نمی‌کنند، برادر شیطانند و شیطانست که نخست کفران نعمت پروردگار خود کرد. و چنانکه ارحام و بستگان و نزدیکان و فقیران ذوی‌الحقوق از شما انتظار کمک دارند، اگر فعلاً نادار هستی، در آتیه به لطف خداوند امیدوار باش و اگر اکنون به علت نداشتن، از کمک به آنان اعراض می‌کنی و توجه به حقوقشان نتوانی کرد، باری به گفتار خوش و با زبانی شیرین آنها را از خود دلشاد کن. بطور کلی در اسلام و قرآن کریم به مسأله انفاق و کمک به بینویان و فقیران عنایت و توجه بسیار شده‌است.

آراء و نظریات اقتصادی در ایران بعد از اسلام

محققان و صاحب‌نظران ایران بعد از اسلام، متأسفانه، به مسأله اقتصادی که ضروری‌ترین امور زندگی است، با دیدی علمی و مشکل‌گشا توجه و عنایت نکرده‌اند، و در پیرامون این مسأله، کتب و رسائل مستقلی که راهنمای دولت و مردم در امور اقتصادی نظیر کشاورزی، صنعت و بازرگانی باشد، به رشته تحریر در نیاورده‌اند. با این حال، اگر کلیه آثار گذشتگان را، از نظم و نثر، مورد مطالعه قرار دهیم، بطور جسته و گریخته، با تعالیم و نظریات اقتصادی گذشتگان آشنا می‌شویم. از جمله، در کتاب قابوسنامه، اثر عنصرالمعالی-اسیر کیکاوس که در حدود سال ۴۷۵ نوشته شده است، در باب چهل و سوم، «در آیین و رسم دهقانی و هرپیشه که دانی» خطاب به‌فرزند خود، می‌گوید: «که اگر دهقان باشی، شناسنده وقت باشی، و هر چیزی که خواهی کشت، مگذاد که از وقت خویش بگذرد. اگر ده روز پیش از وقت کاری بهتر که یک روز پس از وقت کاری. و آلت و جفت‌گاو ساخته دار، و گاوان نیک خر و به علف نیکو دار؛ و باید که جفتی گاو خوب همیشه زیادتی در گله تو باشد، تا اگر گاو را علتی رسد، تو در وقت، از کار فرومانی و کشت تو از وقت در نگذرد (یعنی دیر نشود). چون وقت درودن (یعنی درو کردن) و کشتن باشد، پیوسته از زمین شکافتن غافل مباش و تدبیر کشت سال دیگر اسال

می‌کن؛ و همیشه کشت در زمینی کن که خویشتن پوش باشد، تورا نیز بپوشد (یعنی به تو نیز سود برساند)؛ و هر زمینی که خویشتن را نپوشد ترا نیز نپوشد. و چنان کن که دایم به عمارت کردن مشغول باشی تا از دهقانی برخورداری.

و اگر پیشه‌ور باشی، از جمله پیشه‌وران بازار، در هر پیشه که باشی، زودکاد و ستوده کاد باشی، تا خریدار بسیار باشد و کار به از آن کن که همنشینان تو کنند، و به کم مایه (یعنی اندک) سود قناعت کن تا به یک بار، ده، یازده کنی (یعنی از ده جزء یک جزء سودبری)... پس خریدار مگریزان به سگاس (یعنی چانه زدن) و لجاج بسیار، تا در پیشه‌وری مرزوق باشی و بیشتر مردم سد و داد با تو کنند. تا چیزی همی فروشی، با خریدار، به جان و دوست و برادر و بار خدای، سخن گوی (یعنی فروتنی کن)؛ و در تواضع کردن، مقصر مباشی، که به لطف و لطیفی از تو چیزی بخرند و به نحسی و ترشرویی و سفیهی مقصود بحاصل نشود. و چون چنین کنی، بسیار خریدار باشی، ناچار محسود (یعنی مورد رشک) دیگر پیشه‌وران گردی، و در بازار معروفتر و مشهورتر از جمله پیشه‌وران باشی.

اما دست‌گفتن عادت کن، خاصه بر خریده و از بخل بپرهیز ولیکن تصرف نگاه‌دار (یعنی اصول بازرگانی را از دست مده) و بر فرودست تر ببخشای... و زبونگیر (عاجز کش) مباشی، و با زنان و کودکان در معامله فزونی مجوی و از غریبان بیشی سخاو و با شرمگین بسیار سگاس مکن و مستحق را نیکو دار و با پادشاه راستی کن، و به خدمت پادشاه حریص مباشی و با لشکریان مخالطت مکن و با صوفیان، صافی باش و سنگ و ترازو راست دار و با عیال خود، دو دل و دو کیسه مباشی و با همبازان (شرکاء) خود خیانت مکن و صنعتی که کنی از بهر کارشناس و ناکارشناس، کار یکسان کن و متقی باش. اگر دستگاہ بود، قرض دادن بغنیمت دار و موگند بدروغ مخور و نه بر است؛ و از ربا خوردن دور باشی، و سخت معامله مباشی. و اگر به درویشی و اسی دادی، چون دانی که بیطاعت است، پیوسته تقاضا مکن و پیوسته تقاضا مباشی.

نیکدل باش تا نیکبین باشی. تا حق تعالی بر کسب و کار تو برکت بخشد... آنچه شرط این قوم است گفته آمد.»^۱

همچنین در باب سی و دوم قاپوسنامه، تحت عنوان «اندر تجارت کردن، مطالب جالبی از طرز تجارت و بازرگانی در قرون وسطی و خصوصیات آن، می‌خوانیم: بدان ای پسر «هر چند بازرگانی پیشه‌ای نیست رسوم این چون رسوم پیشه‌وران است وزیرکان گویند: «اصل بازرگانی بر جهل نهاده‌اند، و فرع آن بر عقل». و می‌نویسد: «هر که او به طمع فزونی پیک درم، از شرق به غرب شود و از غرب به شرق به کوه و دریا، و تن و خواسته را بر مخاطره نهد، از دزد و صعلوک و حیوان مردم خوار و ناایمنی راه باک ندارد، از بهر مردمان غرب، نعمت شرق رساند و به مردمان شرق، نعمت غرب رساند، ناچار که آبادانی جهان بدو باشد... و بازرگانی دو گونه است: یکی معامله، یکی مسافره و معامله مقیمان را بود که متاع کاسد را بر طمع فزونت بخرند و این مخاطره

راه تجارت و بازرگانی

بر مال بود. و دلیر مردی باید که او را دل دهد که چیز کاسد بخرد بر امید فزونی... بادلیزی، باید که راستی و امانت دارد و طریق دیانت سپرد و از بهر سود خویش، زیان دیگران نخواهد... با مردمی که در متاع بصارت ندارند معامله نکنند...

بزدلترین زیان بازدگانی را از سرمایه خوددن است... از غله خریدن بر امید سود بپرهیزد... بر خرید دروغ نگوید. کافر و مسلمان را بر خرید دروغ گفتن ناپسندیده بود... در معامله شرم ندارد... بی همراه، به راهی نرود و همراه تقه جوید و در کاروان، میان انبوه فرو آید و قماشه بجای انبوه نهد و میان سلاحداران نشیند. اگر پیاده باشد، با سوار همراهی نکند... با رصدا بانان خیانت نکند... بی زاد، به راه نرود و تابستان بی جامه زمستان و در تابستان بی جامه زمستان نرود... مکاری را خشنود دارد... جهد کند تا خود را به گرما و سرما و تشنگی و گرسنگی خو کند و اسراف نکند...

اما سرمایه بازرگانی راستی و دیانت بود... بسیار خرد و بسیار فروش باش... بنسبیه، ستد و داد مکن. تا در سفر خشک ده نیمه یابی، به طمع ده یازده، در دریا مستشین... راستی پیشه کن و خوش ستد و داد باش.»^۱

در فصل دیگر، مؤلف قاجومنامه، به بسیاری از خصوصیات زندگی اجتماعی مردم، در عصر میانگین (قرون وسطی) اشاره می کند و در مورد ناامنی راهها، تأکید می کند که «از مردم بیگانه راه پیرس که بسیاری مردم ناپاک باشد، که راه غلط نماید و از پس آید و کالا بستاند.» در همین فصل، مؤلف، مردم مزاحم و انگل صفتان آن روزگار را معرفی می کند، و به فرزند خود، تأکید می کند که با آنان، معامله نقد کند و اگر مال خود را به مردم «کم چیز و نوکیسه و دانشمند و علوی و کودک و یا و کیلان خاص قاضی و یا مفتیان شهر و یا خادمان بنسبیه فروشد، هنگام اخذ بها با درد سر بزرگی روبرو خواهد شد.

در همین مبحث، مؤلف به فرزند خود، تأکید می کند که از کارشناسان و مردم آزموده و معتمد استفاده کند و آزموده را به نآزموده ندهد. و مردم را به کردار بشناسد، نه به گفتار. هر کرا آزمایی، به کردار آزمای نه به گفتار، و گنجشکی نقد به که طادسی بنسبیه. و تادر سفر خشک ده نیم سودیابی، به ده یازده در دریا مستشین که سفر دریا را سود تا کعب (قوزک پا) بود و زیان تا گردن. و باید به طمع اندک، سرمایه بسیار به باد ندهی. و اگر بر خشکی واقعه ای افتد که سال بشود، مگر جان بماند؛ و در دنیا هر دو را بیم بود. ناله را عوض بود و جان را نباشد... کار خویش، جمله، به دست کسان مده... سود و زیانهای خویش، جمله شمار کرده دارو به دستخط خویش بر خویشتن واجب مکن، تا اگر وقتی که خواهی که منکر شوی، بتوانی... با غلامان خویش، همیشه شمار کرده دارو معامله خود باز می پرس (یعنی به کارهای اقتصادی خود رسیدگی کن) تا از آگاه بودن سود و زیان خویش فرومانی. و از مردم با خیانت بپرهیز، و با مردمان خیانت مکن، که هر که با مردمان خیانت کند و پندارد که آن خیانت با مردمان کردست، غلط سوی اوست؛ کان خیانت با خود کردست... تا بتوانی، از خیانت بپرهیز که هر که به یک بار خانن گشت، هرگز کسی برو اعتماد نکند. و راستی پیشه کن که

بزرگترین طراری (یعنی بزرگترین زرنگیها) راستیست. نیک معامله و خوش ستد و داد باش و کس را وعده مکن. چون کردی، خلاف مکن و خریده (قیمت خرید) مگویی و چون گویی راست گویی... و در معاملات، در حجت ستدن و دادن، هشیار باش. چون حجتی (سندی) بخواهی داد، تا نخست حق بدست نگیری، حجت از دست منه.

و هر کجا روی، آشنایی طلب کن. و اگر بازرگان باشی و هیچ بار به شهری نرفته باشی، با نامه محتشمی رو (یعنی با نامه مرد محترمی برو تا تو را بشناسند). و با مردم ناسازنده (ناسازگار) و جاهل و احمق و کاهل... سفر مکن، که گفته اند: «الرفیق ثم الطريق». و هر که ترا امین دارد، گمان او در حق خویش دروغ مکن. و هر چه خواهی خرید، نادیده و نانموده (نشان نداده) مخر. و هر که ترا امین دارد، امین خود و او باش. و به شرط و پیمان مفروش، تا آخر از داوری و گفت و گوی رسته باشی. و طریق کدخدائی نگاه دار که بزرگترین بازرگانی کدخداییست از آن خانه (یعنی عقل معاش داشتن) و باید که کدخدایی پراکنده مکنی و جوائج خانه در سالی بیکبار... بخری. از هر چه ترا بکار آید، دو چندان که در سال بکار شود، بخر. پس از نرخ آگاه باش و چون نرخ گران شود، از هر چیزی نیمی بفروش از آنچه خریده باشی تا آن یک سال رایگان خورده باشی. در این نه بزه (گناه) بود و نه بدنامی؛ و هیچکس ترا بدین معنی به بیخل منسوب نکند... اگر چنانچه زیادت کردن دخل فدائی، از خرج کمتر کن.»^۱

توجه به پس انداز و سود مشروع: صاحب نظران ما، در قرون بعد از اسلام، در مسائل اقتصادی نظریاتی اظهار کرده اند که بکار بستن آنها در روزگار ما نیز کاملاً ضروری است. ابوالفضل بیهقی می گوید: «مایه نگاه می باید داشت و سود طلب کرد.» قرنهای بعد، سعدی در تأیید نظر او، می گوید:

به مایه، توان ای پسر سود کرد
ولی عنصر المعالی، قرنهای قبل از سعدی، با بیانی علمی، می گوید: «... خرج به اندازه دخل کن تا نیاز در تو راه نیابد که نیاز همه، نه در خانه درویشان باشد بلکه نیاز اندر خانه ای بود که دخل دمی بود و خرج دمی و جهای، هرگز آن خانه بی نیاز نبود. و بی نیازی دل آن خانه بود که دمی دخل بود، و دمی و جهای کم خرج. هر که را خرج از دخل کمتر بود، هرگز خلل در خانه او راه نیابد... اسراف را شوم دان... هر آفتی را سیبی هست؛ سبب درویشی اسراف دان. و نه همه اسراف خرج نفقات بود... در جمله کارها اسراف مذموم است. از آنچه، اسراف تن (باکاهد و نفس) را برنجاند و عقل را برباند، و زنده را بمیراند... زندگی بر خویشتن تلخ مدار... بر خویشتن هزینه کن که چیز اگر چه عزیزتر است آخر از جان عزیزتر نیست... از هر درمی دو دانگ، به نفقات خویش و آن عیال خویش بکار بر... دو دانگ کُخیره بیه از بهر روز ضرورت را، و پشت بروی کن و به هر خلی از وی یاد میار؛ یا بگذار از بهر وارثان خود را یا روز ضعیفی و پیری را تا فریاد می تو باشد. و آن دو دانگ دیگر که باقی بماند به تجمل خویش کن، و تجمل آن کن که نمیرد و کهن نشود چون جواهر و سیمینه و زرینه و برنجینه و

سینه و روئینه و آنچه بدین ماند. پس اگر بیشتر چیزی بود، به خاک بده (زراعت کن) که هرچه به خاک بدهی هم از خاک بازبایی و مایه دایم برجای بود، و سود حلال روان... به هر ضرورتی که ترا بود، وام مکن و چیز خویش به گرومنه... سودنا کرده خرج مکن... از سودی که عاقبت آن زیان باشد، بپرهیز و اگر خواهی با خواسته بسیار درویش نباشی، حسود و آزمند نباش. «عصرالمعالی، طبقه پیشه‌وران را از طبقه ممتاز و «محتشمان» جدا می‌کند، و دریاب بیست و هفتم کتاب خود، بر آن است که «فرزندان سردان خاص را میراثی به از ادب و فرهنگ نیست، و فرزندان عامه را میراثی به از پیشه نیست، هرچند که پیشه نه کار محتشمان بود، هنر دیگرست و پیشه دیگر. اما از «وی حقیقت، نزدیک من پیشه بزرگترین هنری است.»

سعدی نیز، به مقام ارجمند پیشه‌وران و نقش تولیدی آنان و نیازی که جامعه بشری به آنان دارد در باب هفتم بوستان، چنین اشاره می‌کند:

یاسوز پرورده را دسترنج
به پایان رسد کیسه سیم و زر
چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس
سنائی در زمره کسانی است که علم را با کار، سودمند می‌داند:

علم با کار، سودمند بود
در پیرامون کار، و ارزش اقتصادی و اجتماعی آن، سخن بسیار گفته‌اند:

کار عار نیست.

کار به کاردان بسپارید — منسوب به نوشیروان.

کار امروز به فردا مفکن.

بکن کاری که کار از کار خیزد — ناصر خسرو.

کار اسباب می‌خواهد.

کار استاد را نشان دگر است. (از مجموعه امثال، چاپ هند.)

کار امروز به فردا افکندن از کاهلی تن است — ابوالفضل بیهقی.

کار امروز تو، چو ساخته نیست

کار فردا چگونه خواهی ساخت

— ادیب صابر

کار با عمل است.

کار با خرقة نیست با حرفه است

— کشف المحجوب

ننگ است ننگ، باخرد از کارخر، مرا

ناصر خسرو

کارخراستسوی خردمند خواب و خور

تخم بی‌مغز بس ثمر ندهد

کار، بی علم بارو بر ندهد

جاهلانه جان بخواهی باختن
— مولوی

کار بی‌استاد خواهی ساختن

در عمل کوش و ترک قول بگیر— ابن یمن.

کار جوهر مرد را زیاد کند.

کار بصبر و بروزگار برآید— جمال‌الدین عبدالرزاق

نرم شود همچو موم آهن و فولاد

کار چو از روی عقل باشد ودانش

کار، کرده نمی‌شود بسخن.

کاری که نه کار تست زنه‌ار مکن — از مجموعه امثال طبع هند^۱

متأسفانه از خصوصیات زندگی اقتصادی پیشه‌وران و بازرگانان در قرون وسطی، اطلاع کافی نداریم. سنائی در کتاب حقیقة‌المعققة، کما بیش، خصوصیات یک دکان بقالی را توصیف می‌کند:

بی‌کران داشت در دکان سالی
چا بک اندر معاشرت کردن
عسل و خردل و خسل اندردن
چونکس بخرید، سوی خسانه‌برد
گفت شکسر مرا بده بکرم
تا دهد شکر و بسرد فرمان
گشت دلتنگ از آن و کسرد آهنگ
سنگ سدگان نهاد از کم و بیش
تا شکر بدهدش مقابل سنگ^۲

بود در شهر بلخ بقالی
زاهل حرفت فرشته گردن
هم شکر داشت هم گل خوردن
ابلهی رفت تا شکر بخورد
سرد بقال را بسداد درم
سرد بقال دست زی میزان
در ترازو ندید صدگان سنگ
سرد بقال در ترازوی خویش
کرد از گل ترازو را پاسنگ

در تمام دوره قرون وسطی، بعلت فقدان امنیت پایدار، مردان ترسو و محافظه‌کار تن به فعالیت‌های بازرگانی نمی‌دادند، با این حال، سلاطین و رجال عاقل و مال‌اندیش برای سعادت و آسایش مردم و آبادانی خزانه خویش به‌نقش اقتصادی و سیاسی بازرگانان توجه کرده‌اند. شعرا، جهانگردان و صاحب‌نظران، جسته جسته، بموقعیت اجتماعی طبقه پیشه‌وران و بازرگانان اشاره کرده‌اند:

در خیر بر شهر و برزن بیست
که نامت برآید به صدر قبول
— سعدی

شهنشه که بازارگان را بخت
نکسودار، بازارگان و رسول^۳

برنبدد گر بترسد، از خطر بازارگان

از خطر خیزد خطر ز آن‌رو که سود ده‌چهل

۱. رك: لغت‌نامه، [دعندا] شماره مسلسل ۵۱، مادة «كار».

۲. برای کسب اطلاع بیشتر از احوال پیشه‌وران و بازرگانان، رك: مرتضی‌داودی، تاریخ اجتماعی ایران ج ۳

۳۲۷-۳۲۸.

۳. معاینه سیاسی یا اقتصادی.

تاجر ترسنده طبع شیشه جان در طلب نه سود بیند نه زیان

— مولوی

ابن حوقل، ضمن گفتگو از شهر هرمز، می‌نویسد: «و در آنجا گروهی از بازرگانان توانگر بودند که از جمله آنان، مردی بود موسوم به حسن بن عباس که شترهایی داشت و آنها را به اقصی بلاد هند و چین، به تجارت می‌فرستاد؛ و او را غلامان زنگی بود که بر در مسجد او پنج نوبت می‌زدند. وقتی پادشاه کسرمان، محمد بن ارسلان شاه، از وضع این مرد آگاه شد، گفت: اگرچه بر در او پنج نوبت بزنند، من مانع او نمی‌شوم؛ زیرا وی مردی است که هر سال مبلغ صد هزار دینار از شترهایش به خزانه من می‌دمد، و من آنها را به باد هوا می‌دهم.»^۱

غزالی، در کیمیای سعادت، می‌نویسد: «مال دنیا برای تأمین غذا، جامه و مسکن است تا از این راه ضروریات زندگی فراهم گردد. و مال باید از طریق حلال بدست آید نه از طریق حرام و شبهه و دشت و گدایی.»

آراء و نظریات اقتصادی غزالی

ذخیره و جمع‌آوری مال برای رفع نیازمندی و حاجت اشکالی ندارد، ولی آنچه زیادتر از حاجت است باید به محتاجان داده شود. غزالی معتقد است که هر کسی باید که «خرج نگاه داد، تا جز باقتصاد بکاد نبرد، و به اندک قناعت کند و بحق خرج کند، که خرج کردن نه بحق، همچون کسب کردن نه از حق است.»

غزالی در زمره صاحب نظرانی است که به رعایت اقتصاد و قناعت سخت پایبند است، و به هواخواهان عدالت اجتماعی می‌گوید: عدل بی قناعت صودت نهند.^۲

هرگاه نظریات غزالی را با آراء اقتصادی «سن توماسداکن»، کشیش و اقتصاددان غرب، مقایسه کنیم، به وجوه مشترک فراوانی بر می‌خوریم. داکن، مانند غزالی، ضمن احترام به مالکیت فردی، معتقد بود که هر کس باید هرچه مازاد بر احتیاج دارد بین نیازمندان تقسیم کند تا عدالت نسبی برقرار شود. و غزالی نیز هشت قرن پیش، می‌گفت: استقرار عدالت اجتماعی بدون «قناعت» امکان پذیر نیست. یعنی هر کس باید به اندازه احتیاج، از نعم این جهان برخوردار باشد و مازاد را در اختیار نیازمندان قرار دهد. نظامی گنجوی نیز سعادت را در سایه عقل معاش و اعتدال اسکان پذیر می‌داند:

بخور چیزی از مال و چیزی بده
در خرج بر خود چنان در مبنده
مخور جمله ترسم که دیرایستی
چنان نیز یکسر میرد از گنج
به اندازه‌ای کن بر انداز خویش

خرید و فروش و معاملات: غزالی در کیمیای سعادت، در مورد معاملات، می‌نویسد

۱. صودة الارض، پیشین، ص ۸.

۲. رک: کیمیای سعادت، پیشین، ص ۵۵۶-۵۵۵.

۳. دیوان نظامی گنجوی، (عرفنامه)، ص ۱۰۸۲.

که هر تاجر یا کاسبی «باید هر چه رواندارد که با وی کنند با هیچ مسلمانی نکند؛ که هر که مسلمانی را چیزی پسندد که خود را نپسندد، ایمان وی تمام نبود.» همچنین غزالی تعریف بیمورد از کالا کردن و سوگند خوردن را عملی ناصواب می‌داند و می‌نویسد اگر تاجر یا کاسبی عیب کالا را از خریدار پنهان دارد، خیانت کرده است. باید «بداند که روزی، از تلبیس زیادت نشود بلکه برکت از مال بشود و بر خورداری از مال نباشد، و هر چه از طراری (یعنی دزدی و نادرستی) بدست آید، بیکراه واقعه‌ای افتد که... از کف برود و مظلمت بماند؛ و چون آن مرد باشد که آب در شیر می‌کرد. گله در کوه شد، بیکراه، سیل آمد و گله ببرد. آن کودک گفت که: آن آب پراکنده که در شیر کردی، بیکبار جمع شد و گاوان را ببرد.»

و در مذمت کم فروشان می‌گوید: «وای بر کسانی که چون بدهند کم فروشنده، و چون بستانند زیادت بستانند.»^۱

احتکار: غزالی با توجه به موازین شرعی، در مورد احتکار و محتکر، چنین می‌نویسد: محتکر ملعونست، و محتکر آن بود که طعام بخرد و بنهد تا گران شود، آنگاه بفروشد... علی می‌گوید— رضی الله عنه—: «هر که چهل روز طعامی بنهد، دل وی سیاه گردد.» و وی را خبر دادند از طعام محتکری، بفرمودتا آتش اندر زدند اندر آن طعام... و بدان که سبب این تحریم، ضرر خلق است که قوت، قوام آدمی است... چون یکی بخرد و در بند کند، دست همه از آن کوتاه باشد؛ چنان باشد که آب مباح در بند کند تا خلق تشنه شوند و به زیادت بخزند.»^۲

غزالی در جای دیگر این کتاب، تحت عنوان «منکرات بازارها» می‌نویسد منکرات بازارها آن است که: «به‌خرنده دروغ گویند، و عیب کالا پنهان دارند، و ترازو و سنگ و چوب‌گز راست ندارند و در کالا غش در کنند (یعنی چیز خارجی داخل جنس کنند) و چنگ و چغانه (نوعی ساز) فروشند، و صورت حیوانات فروشند برای کودکان در عید، و شمشیر و سپر چوبین فروشند برای نوزوز، و بوق سفالین برای سده (مقصود جشن سده است در دهم بهمن) و کلاه و قبای ابریشمین فروشند برای جامه سردان، و جامه رفو کرده و گازر شسته فروشند و فرا نمایند که نو است؛ و همچنین هر چه در آن تلبیسی باشد، و مجمره و کوزه و دوات و اوانی (ظرف) سیم و زر فروشند و امثال این. و از این چیزها بعضی حرام است و بعضی مکروه. اما صورت حیوان حرام است، و آنچه برای سده و نوزوز فروشند، چون سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین، در نفس خود حرام نیست ولیکن اظهار شعار گبران است.»^۳

حجة السلام غزالی، چون قسمتی از عمر خود را در دستگاه سلجوقیان و دربار خلفای عباسی سپری کرده و غیر از تعلیم و تربیت نسل جوان در بغداد و نیشابور، همواره مورد مشورت سلاطین سلجوقی و خلفای عباسی و سیاستمدارانی چون نظام الملک و فرزندانش قرار گرفته است، نه تنها به امور سیاسی عصر خود (قرن پنجم هجری) کاملاً آشنا بوده بلکه نسبت به مسائل اقتصادی دوران خود سوه استفاده‌های قدرتمندان نیز بیگانه نبوده است.

۱. کیمیای سعادت، پیشین، ص ۲۷۷-۲۷۵. (به تناوب و اختصار).

۲. همان، ص ۲۷۲-۲۷۳. (به اختصار).

۳. همان، ص ۴۰۷.

خوشبختانه، در سالهای اخیر، آثار و افکار این نابغه بزرگ شرق مورد پژوهش و تحقیق بسیاری از دانشمندان از جمله هانری لائوس، دانشمند و محقق نامدار فرانسوی (استاد کلژ دو فرانس) قرار گرفته و مخصوصاً آندیشه‌های اقتصادی این مرد، در زمینه انواع معاملات، غبن، ربا، احتکار، پول‌بد و انواع کسب، با توجه به اوضاع اقتصادی و سیاسی زمان و تأثیر تعالیم اسلام بر اندیشه‌های او، مورد مطالعه و تحلیل علمی واقع و در کتاب غزالی و سیاست، با بیانی ساده و روشن، منعکس گردیده است.

به عقیده غزالی، چهارگونه شغل و فن برای زندگی دنیوی آدمی ضروری است: «اول فلاح و کشاورزی و فنون وابسته به آن، که اسباب تغذیه آدمی را فراهم می‌آورد؛ دوم نساجی است و شعبات آن که پوشاک انسان را تهیه می‌کند؛ سوم هنر معماری است که مسکن آدمی را تأمین می‌نماید. در رأس این سه رشته، سیاست قرار گرفته است. سیاست است که وسایل حیات انسان را در جامعه در دسترس او قرار می‌دهد؛ زیرا تنها در نوع زندگی گروهی است که آدمیان می‌توانند با یکدیگر کمک و معاونت کنند و بدینوسیله وسایل معیشتشان را تأمین نمایند و بهبود بخشند— علمی که زیست مسالمت‌آمیز و سودآور را، چه از لحاظ مادی و چه از نظر معنوی، به آدمی می‌آموزد سیاست است. سیاست در رأس حوایج انسانی و نیز در صدر کتاب عظیم غزالی قرار گرفته است. سیاست از آنجهت ضروری است که بدون آن، یعنی بدون نظم و سازمان، جامعه در بی‌نظمی و هرج و مرج فرو می‌رود (احیاء، یکم، ص ۱۲).^۱

انسان، حیوان سیاسی: «سیاست از آنجهت برای انسان ضروری است که انسان حیوانی است سیاسی که برای زندگی در جامعه منظم و مرتب خلق شده است. نظم و ترتیب جامعه باید به‌سبک، نظم و ترتیبی باشد که در عالم، و نیز در وجود خود انسان، حکمفرماست.

دلایلی که غزالی برای اثبات این امر به کار می‌برد، همان دلایلی هستند که فیلسوفان و باطنیان، یعنی حریفان فکری او اقامه کرده‌اند. اهم آنها بدینقرار است: انسان وقتی می‌تواند حوایج اولیه خود را از قبیل تغذیه، پوشاک، و مسکن ارضا کند که در جامعه‌ای زندگی کند که در آن هنرها و حرفه‌های گوناگون قدرت وجود پیدا کرده‌اند. برای تغذیه، هنر فلاح لازم است؛ برای پوشاک، باید دوزندگی دانست؛ و برای مسکن و بنای ساختمان، به وجود بنا و معمار احتیاج است. بعلاوه، انسان در چهار چوب حیات اجتماعی سازمان داده شده می‌تواند به شکوفایی کامل برسد. و با درگوشه خلوت می‌تواند در جست و جوی خدا، به غور و تعمق فرو رود. در میان آشوب و بینظمی چنین اسری میسر نیست.»^۲

با این بیان، غزالی از ارتباط نزدیک اقتصاد با سیاست سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که پیشرفت و شکفتگی اقتصادی فقط در پناه امنیت سیاسی و قضایی امکان پذیر است.

غزالی کار و کسب را نوعی عبادت می‌داند، و کار و کسب مثبت و سازنده را برورد و دعا ترجیح می‌دهد و با صراحت می‌گوید: «پیشهور مجبور است برای تأمین معاش خود و خانواده‌اش، کسب و کار کند و حق ندارد که به عوض تأمین معاش خانواده، وقت خود

۱. هانری لائوس، سیاست و غزالی، ترجمه مهدی مظفری، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲. همان، ص ۲۲۴.

را صرف عبادات مستحب نمايد. «غزالی بر روی این نکته انگشت می‌گذارد که «ودد پیشه‌ود همان کادو کسب دقا مین معاش است.» سپس غزالی می‌گوید: «کسب معاش و تأدیة زکاة از مازاد آن، از جمیع وردهایی که تاکنون شرح دادیم، شریفتر و برتر است.» زیرا عبادات متعددی که خیر آن به دیگری برسد بر عبادات لازم که خیر آن منحصر به عابد است، فضیلت دارد. کسب و کار مثل زکوة، اگر با نیت مساعدت به دیگران و همکاری اجتماعی صورت بگیرد، عبادتی است مستقل» (احیاء، یکم، ص ۳۱۸)¹.

در مورد کارمندان دولت: نیز، غزالی می‌نویسد که متولیان و مأموران دولتی اگر وظیفه خود را بدرستی انجام دهند، بهتر است از این که وقت خود را صرف عبادات مستحب کنند. بنا به گفته عمر: «تکلیف شرعی مأموران دولت، انجام نمازهای یومیه است. در شب، می‌توانند بمنظور تحکیم اعتقاد دینی... به هر نوع عبادت مستحب که خود بر می‌گزینند، بپردازند.»² ظاهراً منظور عمر این است که خدمت صادقانه به مردم، از ادای مستحبات بهتر است.

به نظر غزالی، در بین کلیه واجباتی که مسلمین مکلف به ادای آنها هستند، کسب معاش از راه حلال و اجتناب از حرام، یکی از مشکلتترین آنهاست. غزالی برای کار و کسب و فعالیت‌های شمر بشری، ارجح و احترام فراوان قایل است. با این حال، می‌نویسد: چهار گروه از کسب و تلاش معافند: عباد که حیات خود را وقف عبادات جسمانی می‌کنند؛ عرفا که زندگیشان را به مطالعه امور باطنی دین اختصاص می‌دهند؛ علما (فقها، مفتیها و محدثین) که عمر خود را بر سر مطالعه امور ظاهری دین می‌گذارند؛ و بالاخره گروه چهارم، امام، سلطان، قاضی و شهود شرعی یعنی کسانی که وظایف عمومی مسلمین و تأمین احتیاجات آنان را برعهده دارند. (احیاء، دوم، ص ۵۸).

معاش این چهار گروه، از بیت‌المال و یا از اوقافی که درآمدشان به فقرا و علما اختصاص دارد تأمین می‌گردد. ابوبکر وقتی به خلافت رسید، بنا به درخواست صحابه، از تجارت دست کشید، زیرا این امکان وجود داشت که اشتغال او به کسب و کاد، موجب اختلال ادای عمومی مسلمین گردد.³

بموجب قرآن، بیع حلال و ربا حرام است، برای فهم نظریه غزالی در باب اقتصاد، دو مسأله بیع و ربا حکم دو کلید را دارند. انسان در راه کسب معاش، باید بدو شرط حلیت و حرمت بیع (یعنی شروط حلال و حرام بودن معامله) را بشناسد، و از ارکان ثلاثه آن که عبارتند از عاقدین، سبب و عقد بیع آگاهی داشته باشد... معامله اشخاص نابالغ، مجنون، برده و ناپینا باطل است. معامله‌ای که با اشخاص نابالغ و مجنون انجام گرفته باشد، از درجه اعتبار ساقط است، و باید یا مشتری مسؤول ضرر و زبانی خواهد بود که به مورد معامله وارد آید. برده در صورت اجازه صاحبش، اهلیت معامله دارد... و شخص کور، از طریق توکیل شخص بینا، اهلیت معامله دارد؛ ولی معامله مستقیم با شخص کور نافذ نیست.

۱. همان، ص ۴۴۴.

۲. همان، ص ۴۴۵.

۳. همان، ص ۴۴۹.

به نظر غزالی، معامله با عناصر متجاوز و سقگر، نظیر سپاهیان ترک (ترکمانان و کردان) و اعراب قطاع الطريق و کلیه کسانی که به حیانت و ظلم و رباخواری شهرت دارند، جایز نیست مگر آنکه ثابت شود که مورد معامله از طریق نامشروع بدست نیامده است.

بیع باید مال مفیدی باشد؛ بیع باید ملک بایع باشد و بایع قدرت بر تسلیم شرعی و عملی آن را داشته باشد (احیاء، دوم، ص ۶۰ و ۶۱).^۱
ربا و حرمت آن در قرآن و حدیث، تصریح شده است.

«در مورد ربا، غزالی نظر خاصی دارد و تعیین حکم نمی کند بنابراین غزالی، ربا گرچه حرمت شرعی دارد ولی دبا خود با رضایت طرف خود، این عمل را انجام می دهد. بعلاوه علماء شرع در مورد غضب مال که لازمه اش توسل به جبر است، نظر قطعی ابراز نداشته و آن را بطور قاطع، گناه کبیره نپنداشته اند. بنابراین، اگر غضب را گناه کبیره ندانیم، چگونه می توانیم دبا را که در آن جبر به کار نرفته، بلکه به اختیاد و رضای طرف بوده است، گناه کبیره بدانیم؟ غزالی که در دیگر مسائل سخت گیر و دقیق النظر است، در مورد ربا، احتکار و پول نرمنش و العطف خاصی از خود نشان می دهد (احیاء، چهارم، ص ۱۹).^۲

احتکار و پول بد: احتکار یعنی انباشتن مال بمنظور بالا بردن قیمت، در قرآن و سنت، بعلت آن که موجب فساد و اختلال نظم عمومی می شود، حرام اعلام شده است. غزالی این سؤال را طرح می کند: آیا حکم حرمت احتکار نسبت به کلیه مواد خوراکی در جمیع اوقات جاریست یا اینکه انباشتن بعضی از مواد جایز است و بستگی به موقعیت دارد. غزالی به سؤال خود، چنین جواب می دهد که چون احتکار به صورت اطلاق و ناسعین حرام شده است، از این جهت، می توان در حکم حرمت، به نوع مورد احتکار و وقت احتکار توجه نمود.

بهر تقدیر، احتکار در مورد مواد خوراکی اولیه ضروری، سوکداً حرام است. در این مورد، قاطبه علماء متفقند، اختلافشان بر سر مواد دیگری است، نظیر دارو، زعفران و گوشت... در «وقت» احتکار نیز علماء آراء مختلف دارند. بعضی احتکار را فقط در زمان قحطی حرام شمرده اند. به نظر غزالی، در تشخیص حرمت احتکار، باید ضرر و خساراتی که از این بابت به جامعه وارد می آید در نظر گرفته شود (احیاء، دوم، ص ۶۷).

بدین ترتیب، غزالی نتیجه می گیرد که در زمان عادی، انباشتن مواد غذایی که ضرورت اولیه ندارند زیانی به جامعه وارد نمی آورد و احتکار محسوب نمی شود.

به جریان انداختن پول بد نیز، جزو محرمات اقتصادی محسوب می شود. در درجه اول گناه آن متوجه کسی است که پول بد را رایج می سازد. چنین تصور می رود که در اینجا لبه تیز التقاد غزالی متوجه دولت است؛ زیرا زیف یا پول بد، پولی است که دولت با نرخ تقلبی به جریان می گذارد. غزالی رواج پول بد را از سرقت نکوهیده تر و خطرناکتر می داند؛ چون خسارت وارده از سرقت، خسارت محدودی است و حال آن که پول بد باعث خسارت و ضررهای نامحدودی می باشد. برای جلوگیری از رواج پول بد، غزالی در احیاء قواعدی را متذکر می شود؛ من جمله آن که کسی که پول بد دستش می افتد، باید آن را در چاه بیندازد. تاجر